

مؤلف : احمد علی کهزاد

بالاحصار کابل و رویدادهای تاریخی

در اثر روگردانیدن برخی از خوانین مثل سردار پاینده خان بار کزائی و دلاور خان سحقی زائی و غیره از عبدالخالق خان و پیوستن ایشان به قوای کابلی، تیمورشاه فتح یافته، عبدالخالق خان و جمعی از سران قوای معیتی او اسیر گردید. بعد ازین فتح که در اواخر سال ۱۱۸۶ بوقوع پیوست تیمورشاه بیشتر به ماندن کابل دلچسپی گرفت و زمینها برای پایتخت شدن کابل بیشتر فراهم گردید.

قراریکه در جلد اول مرتب شرح داده

بالاحصار

شده است بالاحصار با عمارات و باغهای

مقر سلطنتی

مربوط خود به شمول قلعه و ارگ یگانه

و اداری

کانون اداری ملکی و نظامی شهر کابل محسوب میشد و همیشه جمعیت اولدر داخل حصار و بعد در ماحول متصل آن متمرکز بود. آخرین حکمران یا صوبه دار کورگانیهادر بالاحصار می بود. نادر افشار در بالاحصار حمله آورد. احمد شاه بابادر اولین فرصت ورود به کابل از بالاحصار دیدن کرد. البته در باغهای زیبای شهر مثل شهر آرا، جهان آرا، بستان سرای؛ و در باغ علیمردان که هنوز نامی از آن باقیست عمارات مجلل و شاهانه بیشتر در عصر مقلی احقاد با پر ساخته شده بود که تفرجگاه و احیاناً رهایشگاه شاهان سلاله مند کورحین اقامت ایشان در کابل بشمار میرفت ولی کانون اداری ملکی و نظامی همیشه بالاحصار بود و کوتوال و نقاره خانه و قلعه بیگی (دژبان)، عرض بیگی، صندوقخانه، نساخنه، دفاتر منشی و منشی باشی، ایشک اقاسی و مستوفی، داروغه، راه داری، لشکر نویسی و غیره همه در همانجا گرد آمده بود.

با آمدن تیمورشاه درانی در ۱۱۸۶ به کابل و اقامت وی درین شهر پایتخت شدن شهر کابل بار آخر اهمیت بیشتری به بالاحصار داد و چون دامنه قلمرو دولت سنوزائی به نحوی که فتوحات مؤسس این سلاله بدان افزوده بود هنوز هم در عصر تیمورشاهی وسعت زیادی داشت و تا قلب پنجاب منبسط بود. بالاحصار دفعتاً مرکز اداری ساحه یک امپراطوری شد و ایجابات نو طبعاً باعث گردید که آبادی های تازه برای رفع احتیاجات بزرگتر ساخته شود. با اینکه تاریخ متاسفانه از نوعیت

و چگونگی این عمرانات ساکت است ولی ایجابات جدید متقاضی است که آبادی
 هائی در عصر سلطنت ۲۱ ساله تیمور شاه در بهالاک حصار کابل
 بیان آمده باشد. میر هوتک فو فلزائی متخلص به افغان در منظومه‌ئی که در سال‌های
 اخیر حیات تیمور شاه در ۱۲۰۴ قمری سروده از قصر بلند و بزرگی صحبت میکند
 که جایگاه آن معلوم نیست ولی حتماً در کابل به حکم تیمور شاه بنا یافته بود
 و مثالی است که اراده پادشاهی را در بسط آبادی‌های جدید در کابل نشان میدهد
 اینک متن منظومه: (۱)

شاهی که به عهد دولت او	گر دید بنای ظلم و بران
تیمور شه آن خدیو آفاق	در بای عطا و در دران
فرمود بنا کنند قصری	مانند حرم بهشت سامان
استاد زمانه طرح افکند	قصری به زمین چو خلد رضوان
آینه صبح مشرق فیض	باب الفرح سپهرالوان
بکشاد نظر چو بر عمارت	شدر گهش از نظاره حیران
کو هیست به رفعت و بلندئی	باشد فلک به عظمت و شان
آن مصدر فیض از در باز	بر روی جهان لبیست خندان
تاحشر فروغ بخت شه بیان	طالع به جهان چو مهر تابان
بادا در دولتش به رخ باز	تا هست بنای قصر امکان
از سال تمام او خوردن گشت	دروازه بارگاه خاقان

۱۲۰۴ قمری

متأسفانه طوریکه گفتیم از روئی آیات منظومه محل و موقعیت قصر معلوم نمیشود.
 در اینکه قصر مذکور در کابل بنایافته بود شبیه‌ئی نیست زیر اشاهی که این شهر را
 تازه پایتخت خویش ساخته بود طبیعی میخواست قصری هم در آن جا داشته باشد ولی
 در کجای کابل؟ به این سوال پاسخ نمیتوان داد. بدر نظر گرفتن اعراف شاعرانه
 میتوان گفت که قصر عمارت بلند و بزرگی بوده و در ۱۲۰۴ یعنی سه سال قبل
 از وفات تیمور شاه تمام شده بود.

(۱) منظومه از صفحه ۱۹۱ کتاب تیمور شاه درانی مؤلفه بنا غلی عزیزالدین فو فلزائی
 نقل شده است.

تقسیم شهر کابل
 به اراکین بزرگ سلطنت: تیمور شاه درانی بعد از اینکه در ۱۱۸۶
 خاطر ایشان
 در نام‌های محلات شهر:
 گذر دیوان بیگی:
 گذر سردار جانخان:
 گذر قاضی فیض
 الله خان:
 گذر علی رضا خان:
 گذر اچکزئیها:
 گذر مراد خانی

بکابل آمد در اینجا استقرار یافت و کابل
 بابتخت شد و قصری برای خود در آنجا اعمار نمود
 از همان روزهای اول ورود که جمعی از سران
 و خوانین بزرگ قومی را با خود آورده بود
 میخواست که ایشان را هم نزدیک خود در شهر
 کابل مستقر سازد. تیمور شاه درین تصمیم
 چندین نظر به داشت: اول سران و خوانین بزرگ
 که جزوار کان سلطنت او بودند چون عمو ما
 از قندهار آمده بودند در کابل جای و جایگاهی
 نداشتند و بالکل طبیعی بود که پادشاه که خود
 خیال استقرار در شهر داشت به اراکین سلطنت خود که به همراهی وی از قندهار آمده بودند
 پارچه زمین‌هایی تخصیص دهد. چون ایشان در اراضی معینه خود خانه ساختند به دور
 ایشان همراهان و خوبشان و بستگان آنها را هم اختیار نمودند و هر پارچه زمین
 بشکل محله‌ئی در آمد که بنام مالک اولیه آن معروف شد. دوم قراریکه دیدیم
 و جزئیات امر در تاریخ به تفصیل آمده تیمور شاه در اثر رضائی که قتل وزیر شاه ولیخان
 و وضع برادرش شهزاده سلیمان در قندهار تولید کرده بود عده‌ئی از سران عشایر
 و قبایل را که در میان آنها مخالف و موافق وی هر دو قریب بودند با خود بکابل آورد
 چنانچه برخی از مخالفان و هنگامه جوین را بعد از ورود به کابل بزارسانید بنا
 علیه مفاد شاه متقاضی بود که عده را که موافق بودند بحیث اتکاء و برخی را که
 مظنون بودند بغرض مراقبت در کابل در نزدیک پایگاه پادشاهی خود نگه دارد
 بدین طریق برای عده چه بصورت فردی و چه بصورت دسته جمعی زمین‌های
 در گردونواح بالا حصار اعطا نمود و محله‌های شهر بنام‌های ایشان شهرت یافت
 و هنوز هم بیشتر در شهر کهنه کابل و حصصی که بطرف سواحل راست رود خانه افتاده
 آن گذرها و آن نام‌ها باقی است. شبه‌ئی نیست که قبل از تیمور شاه پدرش احمد شاه درانی
 حینی که در سال ۱۱۷۴ ق بنای شهر احمد شاهی قندهار را گذاشت محله‌های شهر را

به سران عشایر مختلف تقسیم نمود چنانچه خاطرۀ این تقسیمات تا امروز در آن
 باقی مانده چون قند هار احمد شاهی شهر جدید الاحداث و منظم بود مفکر
 احمد شاه بابای غازی در آن خوب تر شکل عملی بخود گرفت در صورتیکه که
 چون موجود و مسکون بود در اراضی که آنوقت خارج بالا حصار افتاده و غیر مسکون
 بود این مفکوره قسماً عملی گردید . برخی ازین گذرها و محله ها عبارت اند از
 گذر دیوان بیگی : این گذر قریب شترخانه افتاده و از بالا حصار دور نیست
 دیوان بیگی لقبی است که در عصر سدوزائی در افغانستان معمول بود و سر دیوان
 و سردفتر و دفتر دار و امیر دفتر و غیر معنی داشت . این دیوان بیگی که گذری در کابل
 بنام او شهرت پیدا کرده است عبارت از سردار عبدالله خان ولد علی خان بوپل زائی است
 که در دورۀ سلطنت احمد شاه غازی عهده دیوان بیگی داشت و با اینکه در عهد
 تیمور شاه به رتبه و کیل الدوله رسیده بود در زبان زد مردم بهمان لقب سا بقیه
 معروف بود در سال ۱۱۸۶ با عده دیگر از سران بزرگ قوم می به معیت تیمور شاه
 بکابل آمد و پسرش علم خان که در قند هار بود در قیام عبدالخالق خان که خویش
 عم اعلی حضرت احمد شاه غازی میدا نست پیوست و بدین مناسبت وضع بار بیکر
 در کابل برای آنها ایجاد شده بود معذرا لك چون در نتیجه پیروزی نهائی نصب
 تیمور شاه شد دیوان بیگی و پسرش با مهر و لطف شاه مواجه گردیدند و زمین
 در مجاورت بالا حصار برای منزل و راهبشگاه ایشان اعطاشد از روی پارچه شعر
 که یکی از شعرای معاصر زمان تیمور شاه سروده معلوم میشود که دیوان بیگی
 و کیل الدوله و پسر تیمور شاه بی با مقام و موقعیت ممتازی
 که در دربار شاهی داشت عمارت خوش منظر و عالی در زمین مذکور برای
 رهائش خویش ساخته بود و همین عمارت هسته اولی گذر دیوان بیگی را که تا حال
 شهرت آن باقی است تشکیل میداد اینک ابیات این منظومه :

چه خوش تعمیر اندر شهر کابل	و کیل دولت تیمور شاه ساخت
که دیوار صفا بخشش تو گوئی	سوی بالا حصار آینه انداخت
ز گلمیخ درش خورشید مردم	قمر در ساحت گردون همی ساخت
شدی هر کس که محرم در حریمش	دل خود آندم از دل خانه میب ساخت
فقیران را خوشی در خانقہ داد	عزیزان را بهر قوشخانه بنواخت

زبان خامه بر و صفش بنا زد کزان آب گهر این صفحه تر ساخت
خرد تا گفت تار بخش به عسکر سراز عشق سخن هر لحظه بفراخت

دل (خوش) بر گرفت (طرح نو) افکند
جناب آن و کیل الدوله پر داخت

۱۱۸۹ هجری قمری

درین پارچه شعر هر قدر هم اغراق باشد باز معلوم میشود که تعمیر عبدالله خان و کیل الدوله دیوان بیگی سابق عمارت مجلل و مصفا و زیبائی بوده و به استناد منظومه مذکور میتوان گفت که بنای هسته او این خانه می که منازل گذر دیوان بیگی در اطراف آن آباد شده رفته است در سال ۱۱۸۹ یعنی دوسه سال بعد از پایتخت شدن کابل در عصر تیمور شاهی گذاشته شده است که از آن تار بخش ۱۸۹ سال میگذرد.

یاد داشت این تاریخ برای آغاز آبادی های خارج بالا حصار کابل خالی از اهمیت نیست. پیشتر حین شرح واقعات کابل در عصر احمد شاه غازی موسس سلاله سد وزائی بشهادت یک پارچه منظومه دیگر دیدیم که در سال ۱۱۶۶ به امر پادشاه مذکور حصار کابل به دورا دور محیط شهر کابل کشیده شد که از آن تاریخ تا حال ۲۱۲ سال میگذرد. با لاحتصار و شهر کابل مانند تاریخ عمومی افغانستان با آغاز دوره سد وزائی وارد یک دوره جدیدی میشود که از نظر اقدامات عمرانی آغاز آن را به ۱۱۶۶ میتوان نسبت نمود. ۱۹۵ سال قبل در ۱۱۸۶ ق کابل بار آخر از طرف تیمور شاه پایتخت شد و در همین تاریخ با تقسیم اراضی به سران قومی و ارکان دولت آبادی های جدیدی در پیرامون بالا حصار شروع شد. تاریخ اتمام خانه دیوان بیگی در سال ۱۱۸۹ جریان این آبادی ها و شروع پیدایش گذرها و محله های نو بنی رادر کابل نشان میدهد که با مثال های دیگر دامنه آنرا مطالعه میکنیم. عبدالله خان دیوان بیگی در سال ۱۲۰۱ یعنی ۱۲ سال بعد از تکمیل بنای منزل خویش وفات کرده و از احتمال بیرون نیست که در همین ۱۲ سال خانه ها و منازل دیگر به اطراف خانه او آباد شده

و کوچه دیوان بیگی در حیات او اسم و شهرت خود را احراز کرده باشد. محله یا گذر دیوان بیگی طبیعی در سال های بعد تر بزرگتر گردیده است.

* * *

گذر سردار جهان خان: گذر سردار جهان خان مانند گذر دیوان بیگی درین عرصه دوسه سال هنوز موجود است. این گذر نسبت به گذر دیوان بیگی از نفس بالا حصار قدری دورتر افتاده ولی در عصر خودش محله فراخی در وسط شهر کابل بوده. سردار جهانخان بن حلیم خان فو فلزائی، پسر سالار معروف عصر احمد شاه غازی است که در تاریخچه عمرانات کابل اهتمام او در کشیدن حصار به دورادور شهر در سال ۱۱۶۶ خاطره فراموش ناشدنی بجا مانده. سردار جهانخان پسر سالار علاوه بر مقام و موقعیت نظامی مرد مدبر و باکیاست و فعال و خیر خواه بود در فتوحات عصر احمدشاهی نقش بزرگ در عهده داشت. نامبرده حتماً در همان سال های اول سلطنت اعلیحضرت احمد شاه که مصروف انتظام امور کابل بود در همین محلی که بنام او تا امروز شهرت دارد خانه و باغی ساخته و احداث کرده و چون فعالیت های او در آبادی حصار دور شهر در سال ۱۱۶۶ معروف است احتمال قوی میرود که در همین سال به ساختن منزلی در نقطه مذکور پرداخته باشد بهر حال سردار جهانخان قبل از عصر تیمور شاهی در کابل صاحب جای و جایگاهی شده و به این ترتیب میتوان گفت که شاه لوده محله سردار جهانخان پیشتر از محله دیوان بیگی گذاشته شده، زیرا سردار جهانخان اقل از سال ۱۱۶۶ میلادی قبل از دیوان بیگی در حدود تقریباً بیست سال بعد به بنای این منزلی که به گذر او معروف شده است اقدام کرده است.

سردار جهانخان پسر سالار حین جلوس تیمورشاه درانی با شهزاده پیر و پسر خورد احمد شاه غازی در پشاور می بود و بعد از اینکه به فرمان پادشاهی به قندهار احضار شد، نظر بند گردید و از نظر اقتاد و چون عروج او مربوط به زمان سلطنت احمدشاهی بود اساس محله او در شهر کابل هم قبل از دوره تیمور شاهی گذاشته شد.

گذر قاضی: این قاضی اصلاً فیض الله خان نام داشته و در اوایل به صفت ملائی بیشتر شهرت داشت و از قوم دولتشاهی بود و چون در علوم عربی بد طولی

داشت چندی معلم شهزاده تیمور بود. مدتی در هر ات به شغل قضا اشتغال داشت و در دوره سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی مدارا را لهام سلطنت و قاضی القضاات گردید. بدین ترتیب قاضی فیض الله خان دولتشاهی یکی از رجال معروف عصر تیمور شاهی محسوب میشد و چون از طرفداران دستگاہ سلطنت او بود چینی که شاه در کابل مستقر شد مانند برخی دیگر از رجال متنفذ و بارسوخ برای وی هم زمین و باغی اعطا شد که هنوز هم در کابل بنام گذر و باغ قاضی ازان اسم می برند. گذر قاضی در شور بازار افتاده و هسته اولی گذر مذکور را خانه شخصی قاضی فیض الله خان تشکیل میداد.

گذر مرادخان: مقصد از مرادخان، سردار مرادخان قلندرزائی فوفلزائی است که در زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه و تیمور شاه درانی اول در قندهار و بعد در کابل می زیست. قراریکه بنا علی عزیزالدین فوفلزائی در کتاب تیمور شاه درانی خویش مینویسد این سردار مرادخان در ۱۱۸۰ از طرف اعلیحضرت احمد شاه بحیث مختار کل یعنی آمر و متصدی تعمیر شهر احمدشاهی قندهار مقرر گردید و شهر موصوف تحت نظارت او آباد شد (۱)

ارتباط گذر مرادخان کابل به سردار مرادخان مذکور توجیه دیگر ندارد. جز اینکه مانند سایر شخصیت های برجسته و معروف عصر تیمور شاهی شاه برای وی هم پارچه زمینی داد که موقعیت آنرا محل گذر مرادخان حالی نشان میدهد و سردار مرادخان در آنجا به ساختن خانه و باغ و رهایشگاهی پرداخته و بعد اولاد و بستگان او در آن گردو نواح به ساختن منازل اقدام کرده اند و بهمان روشی که در مورد گذرهای دیوان بیگی، سردار جهان خان، قاضی فیض الله شرح دادیم گذر مرادخان هم بمیان آمد. گذر مرادخان در سالهای سلطنت تیمور شاه که تازه بنا یافته بود جای خوش آب و هوا و مصفا بود و نسبت به سایر محله های که پیشتر ذکر کردیم از نفس بالاحصار دور تر واقع شده بود.

ناگفته نماند که مرادخان فوفلزائی در حدود سه صد خانوادۀ از قوم کرمانی و قزلباش در اختیار خود داشت و در حیات خود ایشان را در پیرامون مسکن خویش زمین

(۱) صفحه ۶۲ کتاب تیمور شاه درانی نگارش بنا علی عزیزالدین فوفلزائی.

داد و حجت اخذ کرد تا در ثانی قیمت آنرا بگیرد ولی حین وفات از گرفتن قیمت های زمین هم صرف نظر نمود. خانواده های مذکور به دور منزل مرادخان خانه و مسکن ساختند و بدین ترتیب محله مذکور به مرادخان معروف شد. سردار عباس خان در اثر قلمی خود در این مورد چنین می نویسد :

«مرادخان فوفلزائی آدم معتبر و سردار بود و نزد سرکار عزت داشت قوم، و کرمانی و دیگر اقوام قزلباشیه قریب سه صد سوار تعلق به مرادخان گرفت. چونکه، همین سه صد سوار معه عیال بودند جای سکونت نداشتند همین زمین الحال، مشهور به مرادخانی و آبادی خانه های مسکونه قوم مرادخانی بران میباشد. مرادخان، و بهریک خوانین و سواران ماتحت خود وجه بسیار داد و از آنها حجت یعنی تکت، گرفت همین زمین را خرید نموده آبادی خانه های مسکونه و اسباب خانه و معاش، خود را سر راه کردند و در همین زمین مذکور مسکن نموده قرار گرفتند معه عیال، و اطفال و مراد خان، خان و سردار همین قوم بود همین قوم را نهایت به عزت، و خوش و خرم نگه میداشت. مرادخان بیمار شد وقت هلاکت بر او رسید بعد آن، همان تکت هائی که مافوق ذکر شد طلب نمود و بهریک شخص که تکت داده بود، آنرا طلب نمود تکت را به آنها واپس داد و گفت شما مثل فرزند من میباشد و چه، که طلب ارم به شما بخشیدم چنانچه پسران مرادخان درین امر بسیار تکرار، نمودند مرادخان منظور نفرمود و چه را به آنها بخشیدند. بعد از آن مرادخان وفات، نمود و از اولاد مرادخان کسی اینقدر صاحب اعتبار و عزت نشد که آنها مثل، مرادخان شود چنانچه تا الحال از نیاوران مرادخان در مرادخانی سکونت دارند. بعد از وفات مرادخان مهرعلیخان و قربان علی خان و دیگر اشخاص خان قوم، مرادخانی شدند آنچه سوار مقرری مرادخانی بود سردار آنها شدند ازین جهت اسم مرادخانی بر قوم گذاشته شد یعنی قوم مرادخان،

گذر علی رضاخان: گذر علی رضاخان بین گذر صندوق سازی و گذر بارانه افتاده. علی رضاخان موسوی قزلباش مستوفی عصر اعلی حضرت تیمورشاه بود. خانه او هم کانون یک سلسله آبادی های دیگر شد تا اینکه شکل محله و گذر را بخود گرفت.

گذر اچکزائی ها: گذر اچکزائی ها هنوز در کابل مشهور است حینی که اعلی حضرت تیمورشاه درانی در ۱۱۸۶ و ارد کابل میشد مردم زیاد از قندهار در کابل او چه در دسته های سپاه و چه بمیل خود

نقل مکان نمودند عده زباز اچکزائی ها هم وارد شدند . موقعیت محله اچکزائی ها جا ئی را نشان میدهد که از طرف تیمورشاه برای سران ایشان داده و با برای رهایش دسته اجمعی آنها تعیین شده بود . هیچ شبهه ئی نیست که در عصر تیمورشاهی مرکز نقل رهایش عشیره اچکزائی همین جا بود و آهسته آهسته محل مذکور بنام ایشان به گنر اچکزائی ها شهرت پیدا کرد .

خلاصه سال ۱۱۸۶ یعنی سال ورود تیمورشاه به کابل و سالی که این شهر پایتخت سلاله سد وزائی گردید و چند سال اول سلطنت تیمورشاه از نظر انکشاف آبادی شهر کابل و تزئید جمعیت شهر اهمیت زیاد دارد زیرا به نوعی که دیدیم یکدم چندین هزار نفر از عشایر و قبائل مختلف که بیشتر در شهر قندهار و گردو نواح آن می زیستند چه در سلك سپاه و ما مورین ملکئی و نظامی و چه طور دلخواه بکابل روی آوردند . پادشاه در بالا حصار استقرار پذیرفت و به تعمیر قصری بزرگ که موقعیت آن خوب معلوم نیست و دیگر آبادی ها پرداخت و اعیان وارکان دولت در پیرامون قریب بالا حصار و دور ترها به ساختن منازل و باغها مشغول شدند چنانچه با ذکر چند مثالی که دیدیم اساس عده از محله ها و گذر های شهر کابل در همین وقت گذاشته شد .

شبهه ئی نیست که آبادی های کابل تا آغاز دوره سد وزائی بیشتر به خود بالا حصار محدود بود . دیواری که سردار جهان خان سپه سالار به امر احمد شاه غازی در سال ۱۱۶۶ به دور او کشید قدم اولی بود که در راه توسعه شهر خارج حصار بالا حصار بر داشته شد . اعلیحضرت احمد شاه بابا با امر کشیدن حصار مذکور هم در آن شهر را خارج حصار بالا حصار کهن وسعت داد و هم خواست تا خانه ها و محله ها ئی را که به مفهوم حیات آنوقت بلادفاع افتاده بودند در پناه دیوارهای جدید از حقوق و اهمیت شهری برخوردار کند . آبادی هائی که سپه سالار سردار جهان خان برای خورد کرد و خانه و منزلی که ساخت قدمی بود که در عمران شهر کابل در عصر احمد شاهی برداشته شد . در دوره تیمورشاه در داخل محوطه حصار احمد شاهی و خارج آن در سواحل چپر و د کابل - مثلاً در مراد خانی - آبادی های نو ، خانه ها و باغها ساخته و احداث شد و این اقدامات عمرانی نشان میدهد که قرار اقتضای وقت در عرصه

چند سال محدود، حدود دیوار های جدید احمد شاهی هم برای شهر کابل تنگ شده و احتیاج بیرون تر از آن احساس میشد و عملاً هم مردم خصوصاً از کان و اعیان دولت بیرون بر آمدند و قدم‌هایی در راه توسعه و آبادی شهر کابل برداشته شد.

سجج سکه و فص خاتم المی حضرت تیمور شاه در ۱۱۸۶ هجری قمری
تیمور شاه :

سکه‌های تیمور شاهی و به شرحی که دیدیم فوراً عازم کابل شد
ضرب کابل :

سال اول جلوس پایتخت گردید.

قرار عادت وقت پادشاهان و از کان بزرگ سلطنت و سایر کار داران، ملکان و کدخدایان حتی اشخاص عادی نص خانم خویش را با ایات منقش میساختند نص خاتم تیمور شاه چنین بود. در بالا (الملك لله) و پایین آن این بیت :

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

تیمور شاه درانی چه در زمان نایب الحکومتی و چه در زمان پادشاهی در هر دو دوره سکه‌های متعدد در نقاط مختلف قلمرو وسیع امپراتوری درانی ضرب رسانیده که شرح آن بطور عمومی کاری است جدا نانه. سجج سکه او در زمان شهزادگی و نایب الحکومتی بشهادت مسکو گانی که مثلاً در ملتان ضرب رسانیده چنین بوده :

بحکم خدا و رسول انبیا

بعالم یافت سکه تیمور شاه نظام

بعد از تاج پوشی و جلوس بر تخت سلطنت درانی سجج سکه‌های وی تغییر

یافت بدین ترتیب :

چرخ یارد طلا و نقره از خورشید و ماه

تازند بر چهره نقش سکه تیمور شاه

سکه‌هایی که تیمور شاه بعد از ۱۱۸۶ یعنی بعد از سال اول جلوس در کابل بضرع رسانیده زیاد است و در نقره و مس عمومیت دارد. عده‌ئی از مسکوکات نقره‌ئی او را، و ابیت هد، در کتلاک مسکوکات موزیم پنجاب، لاهور جلد سوم شرح

داده و از روی کتلاک مذکور معلوم میشود که مسکوکات نقره شاه مذکور که در سال های ۱۱۸۶ - ۱۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۱۹۲ - ۱۱۹۴ - ۱۲۰۴ - ۱۲۰۹ در دارالسلطنه کابل بضرپ رسید در موزیم لاهور میباشد. در روی این سکه ها همان فردی که بالا ذکر شد نقش شده و در پشت آن ضرب دارالسلطنه کابل جلوس میمنت مانوس و سنه نوشته میباشد. سکه های مسی رجوع ندارد و این ها همان مسکوکاتی است که معمولا بنام رفلوس (مشهور میباشند) در یکطرف آن محل ضرب و در روی دیگر (تیمور شاه درانی) یا (تیمور شاه ، پادشاه در درانی) خوانده میشود. برخی از مسکوکات مسی تیمور شاه از نقطه نظر اشکالی که دارد خالی از دلچسپی نیست. روی برخی از مسکوکات مسی که در کابل بضرپ رسانیده دو شمشیر که تیغ آن کجی دارد و دم محدب آن رخ به حاشیه مدور سکه است سه برک شبر یا گلی را در میان گرفته و علامه فارقه بسیار خوبی برای شهر کابل، همان کابلی که او پایتخت خود ساخت، شده میتواند.

اعزام بر خور دار خان اولین واقعه می که بعد از چند ماه توقف و پیر دوست خان علیه تیمور شاه در کابل بمیان آمد اعزام قوای قبلا خان از بک بود علیه قبلا خان از بک. بر خور دار خان و پیر دوست خان با دسته سپاه - ی جانب بلخ :

بطرف بلخ اعزام شدند این سپاه در نزدیکی بلخ به شکست مواجه شد ولی کشته شدن قبلا خان از طرف یکی از بستگانش زمینه حمله مجدد را فراهم کرد که منتهی به فتح بلخ گردید.

قیام عبدالخالق خان : از واقعات بسیار مهمی که در سال اول ورود تیمور شاه بسکابل به وقوع پیوسته است قیام با بهتیر بسکابل و تیمر بغاوت شخصی بود بنام عبدالخالق در قندهار که خویش راعم اعلی حضرت احمد شاه غازی میسرود. چون تیمور شاه بعد از قضیه قتل وزیر شاه ولینخان و خلع برادرش شهزاده سلیمان با جمعی از خوانین و بزرگان عشایر بسکابل آمد (و قرار بک، بیشتر دیدیم یکی از علل آمدن و مستقر شدن او بسکابل و قعات فوق و زندانی در بک محبط آرام تر و دور تر از فضای پرتشنج بود) ارکان

و بزرگان دولت و رؤسای عشایر و اقوام طوری میان کابل و قندهار تقسیم شدند که اعضای يك خانواده چیزی در آنجا ماند و چیزی اینجا رسید. چون در اثر قضا یائی که اشاره کردیم گرو گرفت هائی در دربار تیمور شاه سی در ارگ بالا حصار کابل صورت گرفت عبدالخالق خان موصوف با ادعاهای نهائی که داشت بستگان کسانی را که با تیمور شاه بکابل آمده بودند بیم و هراس نشان داده تحریک میکرد و در نتیجه قوای زیادی مرکب از ۶۰ هزار کس آماده ساخته و در رأس آن عایه کابل و تیمور شاه حرکت کرد و وضع تیمور شاه در کابل خوب نبود. و شاه تازه در کابل استقرار یافته بود و هنوز در میان بزرگان قوم حول شهر و در میان حکام جلال آباد و پشاور چندان محسوس نمیشد. بهر حال چون عبدالخالق خان با قوه زیادی به غزنی نزدیک شده بود تیمور شاه باشش هزار نفری که داشت به مقابله برآمد دو نفر از بزرگان معینی عبدالخالق خان ۵ عبارت از سردار پاینده خان باریک زائی و دلاور خان اسحق زائی باشد از او روگردانیده به تیمور شاه پیوستند و طرفین در شش گاه و بهم مواجه شدند. عبدالخالق خان مرض اسهال را بهانه ساخته میخواست سپاه را پیش رانده و خود برگردد ولی لشکریان معینی او او را بر فیل سوار کرده پیشا پیش سپاه بحرکت او راند و در نتیجه جنگ سخت تقریباً دو هزار نفر از سپاه قندهاری کشته شدند و عبدالخالق خان و عده زیادی از لشکریان او اسیر گردیدند اعلیحضرت تیمور شاه از قتل او گذشته به کور کردن وی اکتفا کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شرح این واقعه در تاریخچه کابل مربوط به اوائل سلطنت تیمور شاه درانی خالی از ارتباط نیست از خلال این واقعه نضای کابل و قندهار و نضای دربار و رو حیات حواشی اعلیحضرت تیمور شاه در کابل بخوبی هویدا میگردد. کتابی تیمور شاه درین جنگ تصمیم وی را در اقامت به کابل و در پایتخت ساختن کابل قوی تر ساخت و جنگی که به وقوع پیوست و به پیر و زی فی منتهی شد باعث گردید که موقع و موقعیت خویش را در کابل تقویت کنند. طوری که در صفحه های ماقبل ذکر شد شاه بزرگان قومی و اربابان سلطنت و متنفذان دربار را به رهائش در کابل تشویق نمود و به هر کدام عالی قدر مراتبهم زمین داد تا خانه و باغ و محل بود و باش بسازند و عالی العموم سران